

هفته نامه الکترونیکی هنری - ورزشی

# گوهر دشت

شماره هفتم (دوره جدید) - شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۷

## ویژه‌سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر



### بایادداشت‌هایی از:

ندا طهرانی

مهدی تیموری

احمد شاهوند

سیدجواد طفوی

وحید فرازان

لاله محمودی

### نگاهی به فیلم‌های:

غلامرضا تختی

سال دوم دانشکده من

معکوس

بنفشه آفریقایی

تیغ و ترمه

درخونگاہ

### گزارش نشست‌های روز اول:

پولاد کیمیایی: گرامر سینما را

از پدرم یاد گرفتم



رسول صدرعاملی: حرف اصلی فیلم

پرداختن به غریزه‌های

کمتر گفته شده انسانی است



بهرام توکلی: شخصیت تختی آنقدر

وسیع است که نمی‌توان

در یک فیلم به آن پرداخت



+ جدول ارزشگذاری نویسندگان «گوهر دشت»

بر فیلم‌های روز اول و دوم

«غلامرضا تختی» در صدر



یادداشت

نگاهی به جیدمان هیئت داوری های سی و هفتمین جشنواره فجر

پاشنه و در

سید جواد صفوی

نویسنده و منتقد



هیئت داوران سی و ششمین دوره جشنواره فیلم فجر عبارت بود از بهرام بدخشانی، کمال تبریزی، رسول صدرعاملی، محمدرضا فروتن، فرشته طائرپور، خسرو دهقان، و حسن خجسته. یعنی یک مدیر فیلم برداری، دو کارگردان، یک بازیگر، یک تهیه کننده زن، یک منتقد و یک مدیر دولتی. حالا نگاه کنید به ترکیب امسال که عبارت است از محمود کلاری، محمدعلی باشه آهنگر، محمد بزرگتپه، پوران درخشنده، ریما رامین فر، مهرزاد دانش و محمد احسانی یعنی باز هم یک مدیر فیلمبرداری، دو کارگردان، این بار یک کارگردان-تهیه کننده زن، یک بازیگر این بار زن، یک منتقد و در آخر باز هم یک مدیر سینمایی دولتی.

سوابق همه این هیئت داوری همچون دوره های قبلی بر همگان مشخص است و نیاز به توضیح نیست اما تشابه در ترکیب تخصص ها نشان از رضایت دبیر جشنواره از ترکیب هیئت داوری سال گذشته دارد. با توجه به اینکه جشنواره فجر خود را ملزم می داند که در طول همه ادوار برگزاری به همه رشته های فنی جایزه بدهد، علت انتخاب سه کارگردان و به روایتی چهار کارگردان، اگر محمود کلاری را با دو فیلمی که ساخته به عنوان یک کارگردان هم به جایابوریم اشتباه نکرده ایم، و عدم حضور تخصص های مستقلی مانند فیلم نامه نویس، طراح صحنه، یک متخصص جلوه های ویژه، مدیر صدا، طراح گریم یا طراح صحنه و لباس چه توجیه فنی برای بررسی و جایزه دادن تخصصی دارد؟ در ضمن بخشهایی مانند جلوه های ویژه یا فیلمنامه نویسی به دلایل کاملا مشخصی نیاز به بررسی های فرامنتی دارند. یعنی صرف نظر از مشاهده فیلم، می شود متن فیلمنامه یا تصاویر پیش و پس از اعمال جلوه های ویژه رایانه ای را برای تشخیص کیفیت کار انجام شده که شایسته یک سیمرغ مستقل را داشته باشد مورد بررسی قرار داد. چون موارد متعددی از تخصص جوایز در چنین رشته هایی به فیلم های کاملا ناشایسته وجود دارد که چنانچه در ترکیب هیئت داوران یکی از افراد هم صنف و مرتبط تر وجود داشت، جایزه به فیلمی با شایستگی بیشتر می رسید. یک نمونه اش فیلم «آباجان» بود که نامزد جایزه جلوه های ویژه بود اما فیلم «ویلاهی ها» آن را گرفت. در حالیکه در ویدیوی منتشر شده از فیلم آباجان، کیفیت و حجم جلوه های ویژه رایانه ای و ظرافتهای به کار رفته در آن فیلم نشان از شایستگی های فراوان آن فیلم داشت و در عوض، ویلاهی ها به خاطر چند انفجار و جلوه ویژه میدانی سیمرغ گرفت.

احترام به رای داوران را همه اصحاب رسانه همیشه بر خود فرض می دانند اما وقتی در همیشه بر یک پاشنه می چرخد، نمی شود نسبت به داوری های ناقص گلایه مند بود و انتظار تغییر داشت؟



یادداشت های روزانه ایستگاه سی و هفتم فیلم فجر - ۱

حال خوب سانس آخر

ایده کنار هم قرار گرفتن یک زن با همسر سابق و همسر فعلی که به خودی خود جذاب است و جسورانه، عملا در ساخت و پرداخت به هدر رفته است. یک عقبگرد اساسی نسبت به «عصر جمعه» برای مونا زندگی حقیقی پس از سیزده سال دوری از سینمای داستانی.

«تیغ و ترمه» (کیومرث پوراحمد)

کیومرث پوراحمد زده است به سیم آخر. «تیغ و ترمه» شاید ضعیف ترین و یا درست تر است که بگوییم بدترین فیلم کارنامه پوراحمد است. فیلم در همان ده دقیقه اول عملا به پایان می رسد. فصل اول که ناگهان موسیقی می آید و کسی خودش را از ساختمان پرت می کند پایین و همچنین فصل نمایشگاه نقاشی، حتی اشکال تدوین و معرفی شخصیت دارد. پوراحمد با همین روند پیش می رود و حتی نمی تواند از پس یک روایت ساده برآید. حتی یادش می رود وقتی فلاش بک می زند، باید برگردد به زمان حال. فیلم در حالی در فلاش بک تمام می شود که داستان زمان حال همچنان پلاتکیلف است.

به قول قیصر که می گفت: «آه گزاره روزگاره که هر کسی پیر میشه دلشم کوچیک بشه، خدایا منو هیچ وقت پیر نکن که اصلا حوصلشو ندارم.» کاش فیلمسازای خوب و درجه یک سینمای ایران هیچ وقت پیر نشن. پیری بد دردیبه.

«درخونگاه» (سیاوش اسعدی)

سیاوش اسعدی در فیلم «درخونگاه» نشان می دهد که دغدغه تصویر دارد و مدیوم «سینما» را به خوبی می شناسد. «درخونگاه» به لحاظ فنی، درجه یک است و تحسین برانگیز، نورپردازی، قاب ها، تدوین، موسیقی متن، تیم بازیگری بخصوص امین حیایی، ژاله صامتی، پانته آ پناهی ها و گل سرسبیدشان نادر فلاح معرکه هستند و شایسته تقدیر.

اما فیلم ضربه اساسی را از فیلمنامه خورده است. پنهان کاری مادر و دختر که همان ده دقیقه اول برای بیننده به عنوان عنصر تعلیق به صورت سر بسته آشکار می شود، باعث می شود تماشاگر از قهرمان جلو بیفتد و بیننده منتظر باشد عکس العمل قهرمان را در برابر این پنهان کاری ببیند. فیلمساز تا یک سوم نهایی این انتظار را هم برای قهرمان و هم برای تماشاگر کش می دهد تا به نقطه عطف اول که قاعدتا باید دقیقه ۳۰ شکل می گرفت، برسد. برای همین است که بدنه فیلم، کشدار است و خالی و فیلمساز مجبور می شود در عرض حرکت کند.



احمد شاهونه

نویسنده و منتقد

روز اول

«معکوس» (پولاد کیمیایی)

آشفته و سردرگم و بی منطق هم در روایت و شخصیت پردازی و هم در کارگردانی. شاید تنها نکته مثبت اولین تجربه پولاد کیمیایی، احیای چند نسل از بازیگرانی است که فراموش شده بودند: پروانه معصومی، اکبر زنجانیپور، سیاوش طهمورث و شهرام حقیقت دوست.

«سال دوم دانشکده من» (رسول صدرعاملی)

برآیند نگاه اجتماعی دخترانه صدرعاملی و نگاه تلخ و ناامیدانه پرویز شهبازی به فیلم محافظه کار «سال دوم دانشکده من» ختم شده است. رفاقت و عشق فیلم نه به اوج می رسد نه به بحران. حوصله سر بر است و بیش از حد خوشبینانه اما همین که بازگشتی است به حال و هوای سه گانه دخترانه صدرعاملی، قدم مثبتی است.

«غلامرضا تختی» (بهرام توکلی)

یک فیلم بیوگرافیک درجه یک که مشخص است برایش زحمت فراوان کشیده شده. موضع توکلی در برابر شخصیت تختی، محافظه کارانه است و حتی سعی نکرده به وی نزدیک شود. اما سند ماندگاری است از زندگی غلامرضا تختی در قالب یک فیلم سینمایی و چقدر درخشان است فضا سازی، فیلمبرداری و طراحی صحنه و لباس که او جش مسابقه فینال المپیک ملبورن است و مشاجره در رختکن.

فقط می ماند یک نکته: بازی بازیگران نقش تختی بخصوص بازیگران نقش های جوانی و میانسالی، نقطه ضعف فیلم است. از توکلی توقع بیشتری می رفت که توان مضاعفی روی بازی گرفتن از نابازیگرانی که قرار است کاراکتر «غلامرضا تختی» را بازی کنند، بگذارد.

روز دوم

«بنفشه آفریقای» (مونا زندگی حقیقی)

فیلمی که با ریتم کند و ملال آور پس از گذشت یک ساعت هنوز شروع نشده و نتوانسته کاراکترهایش را درست و به موقع معرفی کند، ایده متفاوتش در حد ایده باقی می ماند.



یادداشت

نگاهی گذرا به فیلم «غلامرضا تختی»  
دقیق و حساب شده

مهدی تیموری

نویسنده و منتقد



وایسین ساخته بهرام توکلی بی شک یکی از بهترین، منسجم ترین و درست ترین ساخته های اوست. اگرچه این فیلم به اسم تختی است و باید در مورد تختی باشد اما فاصله ای که فیلم با زوایای درونی و عمیق شخصیت تختی می گیرد در این زمینه کمتر مخاطب را درگیر می کند و کمی توی ذوق می زند. شاید اگر سازندگان اجباری بر روایت تمام ۲۷ سال زندگی تختی نداشتند و به بررسی دقیق تر بخشی از زندگی وی می پرداختند نتیجه کار بهتر از این هم در می آمد اما با همه این اوصاف، ما با یک فیلم به معنای واقعی بیوگرافیک و «سینمایی» رو به روییم. چیزی که مانند آن را سالیان درازی است در سینمایمان کم داشتیم. سکانس های کشتی تماما فوق العاده اند. سکانس درگیری در رختکن تیمی هم بسیار خوب درآمده است. در مجموع، تختی با جزئیات دقیق و حساب شده و میزانشن های جذاب و یک کارگردانی و تدوین موفق که برگ برگ برنده اصلی اش است مخاطبان را راضی نگه می دارد و با تحریف تاریخ به شعور آن ها توهین نمی کند. در ضمن، ادای دین به هوشمندانه به فردین در سینما و ارتباطش با پهلوان تختی هم جالب بود.

فیلم در بخش های بهترین فیلم، بهترین کارگردانی، بهترین فیلمبرداری، بهترین جلوه های ویژه، بهترین موسیقی، بهترین طراحی صحنه و لباس و بهترین تدوین شانس دریافت سیمرغ را دارد.

امتیاز: ۲.۵ از ۴



یادداشت های روزهای اول و دوم

لحظات تکان دهنده

قضاوت نهایی در باره این جوانمرد جوانمرد شده ابراز کرد، و کسانی که معاصر با او زیستند، مثل جلال آل احمد، مرگ او را در حد شهادت و توطئه ساواک، بالا برده اند. اما فیلم، اطلاعات خوبی درباره حیات یک اسطوره می دهد و این اطلاعات برای کسی مثل من که چندان از زندگی و جوانمردی های بسیار او خبری نداشتیم، تازگی داشت.

روز دوم

۴- دقت و ظرافتی عالی در تعریف یک داستان نامتعارف اجتماعی. سکانس به سکانس «بنفشه آفریقایی» با دقتی زنانه کارگردانی شده است. بازی درخشان سه بازیگر اصلی فیلم: معتمدآریا، آقاخان، بابک. بازگشت شگفتانگیزی یک کارگردان بعد از دوازده سال از ساخت فیلم اولش یعنی «عصر جمعه». موسیقی مینیمال پیمان یزدانیان پونن مثبت دیگر فیلم و فقط ای کاش با تمهید تدوین بتوان پایان فیلم را بهتر از این که هست درآورد؛ چون کمی تو ذوق زننده است و ناگهانی اتفاق می افتد؛ و با ریتم فیلم ناهمخوان است. امیدوارم فاصله کاری کارگردان بین ساخت دو فیلم، خیلی کمتر از دوازده سال بشود.

۵- گاهی با خود مسابقه می تحمل می گذارم در دیدن یک فیلم. مثلاً تا چه تا می می توانم یک فیلم با بازی های بد کارگردانی بدتر، داستانی آشفته و سرا تحمل کنم. اگر تا آخر فیلم در سالن نشسته باشم، در مسابقه صبر و دندان روی جگر گذاشتن، پیروز شده ام. با دیدن فیلم «تیغ و ترمه» تا دقایق آخر برنده مسابقه خودم با خودم شدم! البته پاداش این صبر، خنده های عصبی جمعی از تماشاگران بود که در سالن سینما اتفاق افتاد و کمی باعث انبساط خاطر شد. فکر کنم این فیلم، جزو آشفته ترین فیلم های پورا احمد بود. چقدر خوب بود این سنت در سینمای ایران جامی افتاد، که افراد پیشکسوت در اوج از سینما خداحافظی می کردند، تا با ساخت هر چند سال یک فیلم آشفته، به خاطرات خوش ما صدمه نمی زدند.

۶- فضاسازی و دیالوگ ها و روابط آدم ها در محله و خانه های قدیمی، یادآور فیلم های قدیمی کیمیایی است؛ احتمالاً به خاطر همین فیلم به ایشان پیشکش شده است. در اواسط فیلم، تقریباً تماشاگر متوجه می شود که این خانواده در نبود پسرشان چه کار کرده اند. این پیش آگاهی تماشاگر از داستان فیلم، به فیلم لطمه می زند. وجود کراکتر دیوانه در زنجیر، اضافه است و ناهمخوان با فضای فیلم، اما در کل فیلم قابل تحملی است برای دیدن.

وحید فرازان

نویسنده و منتقد



روز اول

۱- دیدن «معکوس» پولاد کیمیایی، احتمالاً دوستداران و طرفداران فیلم های پدر ایشان را هم راضی نخواهد کرد، چون همان آشفته گی فیلم های این سال های مسعود کیمیایی را با عدم وجود دیالوگ های مطمئن و کارگردانی در حد صفر را با هم مخلوط کنید، می توانید حال و هوای فیلم «معکوس» را درک کنید. چه شروع بدی برای فیلم دیدن در جشنواره سی و هفتم، کامم تلخ شد. تنها نکته مثبت فیلم، زنده کردن یاد و خاطره مادر فیلمساز در بخشی از فیلم بود. آن جا که ترانه «گل مریم» گیتی پاشایی را لحظاتی اندک می شنویم.

۲- سنلانس سوم پردیس ملت روز اول، به فیلم «سال دوم دانشکده من»، رسول صدرعاملی، اختصاص داشت. فیلم مثل فیلم های دهه هفتاد-هشتاد فیلمساز، مسائل مبتلابه جوانان، بخصوص دختران را دیده بود. سوزهای که این روزها در بین جوانان دختر و پسر هم شایع است. دوستی ها و گسست هایی که بین جوانان امروزی اتفاق می افتد. کراکتر «مهتاب» در فیلم را نمی توان شخصیتی منفی دانست، گرچه مثل کمیته انضباطی دانشگاه فیلم، می توان برایش لیستی از اعمال خلاف ردیف کرد. جامعه آشفته فعلی ایران، بخصوص در شهرها، چنان شکل گرفته که روابطی مثل مهتاب و علی را می توان شکلی کم رقم از آن چه در حال رخ دادن است، ارزیابی کرد...

۳- اما فیلم چهارم روز اول، «غلامرضا تختی»، بهرام توکلی است. جرئت ساخت یک فیلم از یک اسطوره معاصر کم جرئتی نیست. اسطوره هایی که معمولاً بر اثر نادانی حکومت های مستبد، در زمان حیاتشان قدرشان دانسته نمی شود، ولی بعدها در یاد و خاطره جمعی یک ملت، یادگاران ماندگار می شوند. لحظات تکان دهنده در فیلم تختی کم نیست و فیلم کم خرجی هم نبوده؛ ولی ساختار کلی فیلم با توجه به فیلمبرداری سیاه و سفید، گنجایش شخصیتی مثل «آقا تختی» را ندارد. همان طور که خود کراکتر تختی هم در فیلم می گوید، سرک کشیدن در زندگی خصوصی دیگران را خوش نداشت، هنوز نمی توان



### گزارش نشست پرسش و پاسخ فیلم «معکوس»

## پولاد کیمیایی: گرامر سینما را از پدرم یاد گرفتم

این عرق در وجود من بود. این فیلم و این شرایط به وجود آمد، خودم هم دوست داشتم، شاید باز هم منجر شود که این کار را ادامه دادم.

#### شهرام حقیقت دوست (بازیگر)

● پولاد کیمیایی در اولین تجربه کارگردانی اش فیلم سختی را انتخاب کرد و به او تبریک می گویم. آنقدری که پولاد با انگیزه کار می کرد که باعث می شد ما همه جان مان را برای فیلم بدهیم.

#### لیلا زارع (بازیگر)

● من تجربه زیست با تقسم را داشتم. خیلی از دختران این سرزمین هم چنین تجربه ای داشته اند. خوشحالم که این نقش را بازی کردم. کار سختی بود اما تجربه خوبی بود.

#### تورج منصوری (مدیر فیلمبرداری)

● برای همه این سوال پیش می آید که آیا فیلم پولاد کیمیایی نمونه کوچک شده کارهای پدرش است یا نه؟ مگر می شود مسعود کیمیایی پسری تربیت بکند که با سینما بیگانه باشد؟ خوشحالم که پولاد راه خودش را رفته است. من فکر می کنم که این دو نفر کاملا با هم متفاوت هستند و فقط فامیلی شان مشترک است.

● من سرصحنه حتی یک بار هم ندیدم که مسعود کیمیایی که در مقام تهیه کننده به آنجا می آمد، حتی یک واو را جا به جا کند.

#### علیرضا کمالی (بازیگر)

● تم فیلم را دوست داشتم و پس از کلنجارهای زیادی که با پولاد داشتم در نهایت در این فیلم بازی کردم. افتخاری بود برای من که در کنار مسعود کیمیایی و پولاد کیمیایی باشم.

مورد چیزی که از آن شناخت نداشته فیلم ساخته است): تا کی قرار است این گارد ها را داشته باشیم. من ۱۴ سال است که در سینما حضور دارم. تا کی قرار است این حرف ها ادامه بیابد؟ ما با پول تمیز فیلم ساختیم و از جایی هم سفارش نگرفته ایم. آن کسانی که می گویند من از موضوعی که شناخت نداشته ام فیلم ساخته ام می تواند بیاید اینجا و درباره ساختار فنی فیلم و سینما صحبت کنند؟ من از کوچکی در این سینما کار کرده ام و بزرگ شده ام. این که ما یک پلان را از فیلم مان حذف کنیم باعث از بین رفتن رانت و چیزهای دیگر نمی شود. ما این چیزها را می دانیم.

#### محمد خوشنام (سرمايه گذار)

● بسیار خوشحال هستم، فرصتی شده و خداوند به من فرصتی داده که در جمع دوستان سینمایی و هنرمند باشم. من دفتري در گوانجو چین دارم، ۱۵ سال است که مقیم چین هستم. یک چینی با من تماس گرفت که دوست دارید در فیلم سرمایه گذاری کنید. من گفتم نه، او گفت یک ایرانی به دنبال سرمایه گذار چینی است. من شما را می شناختم، گفتم شاید دلتان بخواهد در فیلم این شخص سرمایه گذاری کنید. من خیلی جدی نگرفتم. اما او جدی گرفت. در نهایت به قرار ملاقاتی با آقای کیمیایی منجر شد. من او را نمی شناختم، اما همان یک جلسه باعث شد که بخواهم این کار را انجام دهم. روحیه او نشان می داد که می تواند این کار را انجام دهد.

● من در جوانی ۱۰ سال در شهر خودم، کازرون تئاتر بازی می کردم. از سال ۶۵، از همان تئاترهای شهرستانی. البته به پای شما که نمی رسید. ما در سال ۶۶ و ۶۷ در جبهه ها و ارگان ها تئاتر بازی می کردم.

و سعی کردم این فیلم را تغییر دهم. من خواستم یک چالش تکنیکی در کار داشته باشم و روایت گر چند قهرمان باشم که در یک راستا قرار می گیرند. دوست داشتم سینما را تجربه کنم و فیلمی بسازم که در مدیوم تلویزیون نباشد و با ضربان قلب تندی ساخته شود. می خواستم فیلم در لایه اول نماند و فقط فیلمی نباشد که زائرش اکشن است. می خواستم فیلمم زائرش اجتماعی هم داشته باشد.

● (درمورد جایگاه منطق در فیلم و به عنوان مثال علت زندانی شدن یکی از شخصیت ها به دلیل تصادف): آن شخص با تصادف قتلی انجام داد و به زندان محکوم شد. ما تلاش کردیم که در این فیلم نسل جوان از بی هویتی نجات پیدا کند. در این فیلم شخصیت جوانی داریم که می خواهد در مقابل قدرت یک فرد رانت خوری که یک کارخانه را مال خود کرده بایستد و حق خود را از او بگیرد. من باید سریع به موضوع بازتاب فیلم برسم و فرصت ندارم به جزئیات حوصله سر بر بپردازم. نمی خواستم به جزئیات ریز هر شخصیتی پرداخته شود. فقط می خواستم به یک کنش و واکنش کلاسیک بپردازم.

● من گرامر سینما را از پدرم یاد گرفتم و اصلا این نبوده که بخواهم پز متفاوت بودن بگیرم. سینمای مسعود کیمیایی در نهایت قهرمانش آن پاکی و ایستادگی را دارد و در ذهن مخاطب همیشه محکم می ماند. اینجا اما اینگونه نیست. اینجا قهرمان ما برنده مسابقه نمی شود. من در ابتدا خواستم از جامعه و خودم دور نمانم. می خواهم دوربینم را در زاویه ای قرار بدهم که خودم را در آن پیدا بکنم. من به آن سینمایی که پدر دارد و ریشه در فرهنگ کهن ایرانی دارد علاقه دارم اما در اینجا به گونه ای دیگر روایت شده است. ● (در پاسخ به این سوال که چرا در

نشست خبری فیلم «معکوس» به کارگردانی پولاد کیمیایی در نخستین روز جشنواره فیلم فجر (چهارشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۷) در پردیس ملت برگزار شد. به گزارش گوهردشت، در این نشست پولاد کیمیایی (کارگردان)، محمد خوشنام (سرمايه گذار)، شهرام حقیقت دوست، لیلا زارع، علیرضا کمالی (بازیگران) و تورج منصوری (مدیر فیلمبرداری) حضور داشتند.

در ادامه گزیده هایی از صحبت های عوامل این فیلم را با هم می خوانیم:

#### پولاد کیمیایی (کارگردان)

● درست است که پدر من فیلمساز است و جزو فیلمسازان موفف است. اما از اعتماد عوامل فیلم به کارگردانی جوان مثل من ممنون هستم. یکبار ساخت این فیلم متوقف شد، اما گروه پای کار من ایستادند. ● شخصیت پدر شخصیت مرموز و گم شده ای است که نمی خواستم چندان به آن بپردازم و می خواستم در ابهام بماند. یک موضوعی آرمانی مثل انقلاب شکل گرفته و یک فردی تلاش کرده که خود را برای یک آرمان بزرگتری فدا کند و همین باعث شده که زندگی شخصی اش فرو بپاشد. این خشم فرو خورده که این روزها هم در نسل جوان دیده می شود، در این شخصیت وجود دارد. وقتی او می آید و اتفاقاتی که برای شخصیت اول فیلم افتاده را به وسیله یک پرسش و پاسخ نقد می کند، نکاتی را مطرح می کند که باعث می شود او در نهایت به نتیجه برسد. این قهرمان پروری و این شکل روایت از قهرمان سازی که از سینمای غرب می آید و در سینمای مسعود کیمیایی هم بومی سازی شده را می خواستم بشکنم. ● احساس می کردم هیجان از سینمای ما رفته و سینمای ایران نصیحت گرا شده



گزارش نشست پرسش و پاسخ فیلم «سال دوم دانشکده من»

## رسول صدرعاملی: حرف اصلی فیلم پرداختن به فریادهای کمتر گفته شده انسانی است



در مسیر معماری قرار گرفته بودم فرصتش نبود و از لحظه ای که تست دادم برایم جدی شد.

### پدرام شریفی (بازیگر)

● اسم آقای صدرعاملی و فیلمنامه خیلی خوبی که بود و عواملی که در کار بودند این اتفاق را برای من جذاب کرد. من همه تلاش خودم را کردم امیدوارم اتفاق خوبی افتاده باشد.

### نیلوفر خوش خلق (بازیگر)

خیلی برایم جذاب بود که کنار آقای صدرعاملی کاری را تجربه کنم. هرچند برایم سخت بود چون نقش های این طوری سخت تر است که آدم خودش را بسپارد و بداند چه چیزی را می خواهد تجربه کند و کنار بازیگران و عوامل دیگر دوست داشتم تجربه کنم.

### علی مصفا (بازیگر)

● فیلم برای من تمام جذابیت های که باید می داشت را داشت جدا از اینکه صدرعاملی و پرویز شهبازی هم در این فیلم حضور داشتند. فیلمنامه بسیار متفاوت و نو بود و به شکلی با روابط انسانی برخورد کرده بود که در سینمای ما کمتر بوده است.

### کریم رضایی (آهنگساز)

● خواستم در موسیقی ارتباط دو دوست را مطرح کنم. من از آقاب صدرعاملی خواهش کردم قضیه آخر فیلم را مهیام بگذارد که آوا نفهمد دوست او دوست مهتاب شده است. به عقیده من بیشتر از اینکه موضوع به خیانت ربط داشته باشد، مهتاب خودش را ویران می کند زیرا وقتی آوا خوب شود او همه چیزش را از دست داده است.

● آوا ساکن است اما بی حرکتی هایش معنا دارد. مهتاب با دراماتیک زهی همراه است. دوست داشتم فضایی که جوانان امروز در دانشگاه دارند را مطرح کنم. ریتم آرام که در تیتراژ مطرح می شود تا نشان دهم حتی در دانشگاه که قانونمند هستند هرکسی فضای خودش را دارد. این دوران در واقع سن و سالی است که جوانان ذهنیت انقلابی به معنای اینکه پدر و مادرشان را قبول نداشته باشند، دارند.

آدم در شرایط اجتماعی و مالی متفاوت می پردازد ولی اینها به یک رفاقت و همدلی و صمیمیت می رسند. خانواده ها در فیلم در حاشیه هستند.

● سینمای ایران به بازیگرهای جدید و نو و مسئولیت پذیر، اخلاق مدار و خوب نیاز دارد. همه تلاش من این است که به این سرمایه افزوده شود. کار سختی نبود از همین چهره هایی که هستند استفاده کنیم ولی این زحمت زیاد و رنج مضاعف را به همه گروه دادم اول برای اینکه بازیگران روی پرده برای تماشاگر جذاب باشد و دوم اینکه به گنجینه و مجموعه بازیگران خوبمان اضافه شود.

● تدوین فیلم حدود ۸ تا ۹ ماه طول کشید زیرا این شکل فرصت می دهد که دریافت های حسی و پلان های مختلف داشته باشید در همین راستا هم یک تلاش مضاعفی در میز مونتاز صورت گرفت.

● سینمای اجتماعی مدعیان زیادی دارد که خوب در همه زمینه ها کار می کنند. ولی من این واحد را ۲۵ سال پیش پاس کردم و سینمای اجتماعی را تجربه کردم. عرض من در این فیلم این بوده که چگونه می شود از این سینمای اجتماعی به سینمای انسانی رسید. اینکه تاکید به اخلاق می کنید شاید اگر یک بار دیگر فیلم دیده شود این مسائل بهتر درک شود.

● فیلمساز در شرایطی نیست که راهکار نشان دهد. فیلمسازی که می خواهد به مسائل جامعه ملتهب خودش که آدم هایش هر روز با یک حادثه تازه روبه رو هستند و همیشه حوادث از تحلیل های ما جلوتر هستند بپردازد و پرداختن به این سینما که به مناسبات انسانی برسد چیزی بود که سعی کردیم به آن برسیم.

### سپهانیستی (بازیگر)

● (درباره اینکه به نظر می رسید بازی اش کمی از بازی نگار جواهریان است): من قطعاً رونویسی از کسی نکردم. از اول که وارد کار شدم چند نفری به من گفتند که شبیه خانم جواهریان هستم ولی من این را پیش از این نشنیده بودم.

● یکی از دوستان با من تماس گرفت و گفت تست می گیرند من آن زمان دانشجوی بودم و گفتم اصلاً وقت ندارم. من از قبل به بازیگری علاقه داشتم ولی به خاطر اینکه

کاراکترهای در معرض غریزه خود قرار می گیرند و غریزه شان قالب می شود و اینکه چطور از این دوران بگذرند و به انسانیت و رفاقت بگذرند.

● (درباره علت به کارگیری بازیگران حرفه ای در نقش های آماتور): همه بازیگران آن اتوبوس از بین ۹۰۰ نفر انتخاب شدند که خانم پانته آ پناهی ها در این انتخاب به من کمک کردند. من باید تمرکز را روی این دو بازیگر که به سینما معرفی می کنم می گذاشتم. کنارش باید از علی مصفا و ویشکا آسایش و دیگران کمک می گرفتم که طراوت نقش ها بهتر دربیاید.

● من از خیانت حرف نزدم. شخصیت ها در معرض خیانت قرار می گیرند. لحن و حرف اصلی فیلم پرداختن به غریزه های کمتر گفته شده انسانی است. اینکه در معرض خیانت و گناه و انواع هیجان ها قرار می گیری و بعد باورپذیر از این ها عبور کنی و به یک وفاداری برسی.

● در این فیلم کمتر کار تحقیقاتی درباره شناخت زن و این نکته ای که در سوال شما بود را انجام دادم. برای اینکه تجربه های قبلی به من در ساخت این فیلم کمک کرد. کارهای قبلی ام و زمینه ها و تجربه هایم در دوران روزنامه نگاری و جامعه شناسی به من کمک کرد. از سوی دیگر ذات فیلمنامه را کسی نوشته بود که خیلی خوب این سینما را می شناسد. پرویز شهبازی درک خیلی خوبی دارد. بعد از اینکه چهار طرح برای من گفت، وقتی من این قصه را انتخاب کردم. پرویز شهبازی سه بار این فیلمنامه را بازنویسی کرد.

● شما در عاشقانه ترین شکل با یارتان ممکن است ساعتی بعد در موقعیتی آن عشق را فراموش کنید. چه کسی می گوید این موقعیت را تجربه نکرده است. اینکه در این موقعیت گذشته باشد یا فرورفته باشد به خودش مربوط است و این ربطی به نسل جوان و دهه شصت و هفتاد و ... ندارد.

● به اندازه ای که در این فیلمنامه لازم بود تحقیق کردیم و با مجموعه دانشجویان دانشگاه علم و صنعت مذاکره کردیم، درباره نوع برخورد ها و مشکلاتشان با سیستم آموزشی و مناسبات خودشان صحبت کردیم.

● فیلم به فضای ذهنی چند دوست و به طور مشخص به یک رابطه رفیقانه از دو

نشست پرسش و پاسخ فیلم «سال دوم دانشکده من» ساخته رسول صدرعاملی در نخستین روز جشنواره (چهارشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۷) در پردیس ملت برگزار شد. به گزارش گوهردشت، در این نشست رسول صدرعاملی کارگردان، مسعود ردايي تهیه کننده، کریستف رضایی آهنگساز، مصطفی خرقه پوش تدوینگر، علی مصفا، پدرام شریفی، نیلوفر خوش خلق، فرشته ارسطویی، سپهانیستی بازیگران این فیلم و هومن بهمنش مدیر فیلمبرداری حضور داشتند.

گزیده هایی از صحبت های عوامل این فیلم را با هم می خوانیم:

### رسول صدرعاملی (کارگردان)

● برای من خیلی لحظه مهمی است که بعد از ۹ سال کار نکردن الان اینجا هستم و هیجان و اضطراب زیادی دارم انگار اولین بار است که فیلمسازی را تجربه کردم و برایم مهم است که این نوع کار چقدر توانسته بیانگر شادی ها و رنج ها و خلوت ذهنی کاراکترها باشد.

● ساخت این فیلم وقتی می توانست امیدوارم کند که تجربه های گذشته ام را به کار بگیرم و آن را بسازم. ضعف های فیلم به این برمی گردد که فضایی را تجربه می کردم که هیچ الگو و مشابهی نداشت. خیلی از بازیگرانم علی مصفا، ویشکا آسایش و شقایق فراهانی سپاسگزارم که واقعا آمدند و گذشت کردند و با وجود اینکه نقش های هیجان انگیزی نبود اما به من کمک کردند که این فیلم ساخته شود.

● اینکه موضوع یک خطی باشد و اینکه به یک دغدغه ملتهب اجتماعی پرداختن نیت اصلی من بودم. از سینمای اجتماعی فاصله گرفتم و به سینمای انسانی رسیدم. تجربه سه گانه زائر برای من تجربه جدیدی بود که به شخصیت فیلم بپردازد. برایم مهم این بود کاراکترهایم شما را درگیر مشغله های ذهنی خودشان کنند. در واقع قصه در ذهن کاراکترها می گذرد نه در اجتماع. فضای ملتهب اجتماعی در همه رسانه ها و فضاهای مجازی دیده می شود و فکر می کردم باید در میان این میزان از جهان خیانتکار از رفاقت حرف بزنیم و از دوست داشتنی که مبتنی بر رفاقت است.



### گزارش نشست پرسش و پاسخ فیلم «غلامرضا تختی»

## بهرام توکلی: شخصیت تختی آنقدر وسیع است که نمی توان در یک فیلم به آن پرداخت

باید مطابق فیلمنامه پیش می رفتیم و نمی توانستیم با تصورات شخصی خودم این نقش را بازی کنیم. ما در دوره زمانه ای زندگی می کنیم که اخلاقیات، احترام به بزرگ، صداقت و معرفت رو به افول می رود. در چنین شرایطی چنین فیلمی ساختن، خیلی آرزشمند بود. حتماً سینمای ایران به چنین فیلمی افتخار خواهد کرد.

#### ستاره پسیانی (بازیگر)

هنوز از دیدن فیلم هیجان زده ام، نقشی که بازی کردم نقش کسی بود که تختی را برای آخرین بار می بیند. به همین دلیل برایم خیلی ارزشمند است.

#### ماهور الوند (بازیگر)

به نظرم حضور در این فیلم برای هر بازیگری می توانست افتخار باشد و خوشحالم در آن حضور داشتم.

(درباره نحوه تکراری بودن فن بیانش): من این ایراد را قبول دارم و حتماً روی فن بیانم کار خواهم کرد.

#### میثم مولایی (تدوینگر)

وظیفه ام در این فیلم را انجام دادم و فکر می کنم وظیفه تدوین گر فراتر از آن چیزی است که در سینمای ایران مرسوم است. از روزهای ابتدایی که فیلمنامه شکل می گرفت این شانس را داشتم که در کنار تهیه کننده و کارگردان باشم. امشب برای اولین بار فیلم را کامل دیدم و به نظر خودم تجربه سختی بود. برای کوتاه کردن فیلم هم فعلاً چیزی به ذهنم نمی رسد.

#### شاهرخ شهبازی (بازیگر نقش تختی)

آقای تختی ۱۰۰۰ بود و من صفر هم نیستم که این نقش را بازی کردم. خیلی خوشحالم که در این فیلم نقش بازی کردم.

ما استفاده کمی از شهرک عزالی کردیم و بیشتر فضاهارا خودمان به کمک ویزیوال افکت ساختیم. ماه ها شبانه روزی کار کردیم و نتیجه زحمات آن ها را دیدیم. اصلاً این طور نبود که در انتها تصمیم بگیریم فیلم را سیاه و سفید کنیم و در این زمینه هم ضعفی نداشتیم. از روز اول تصمیم گرفتیم فیلم سیاه و سفید باشد. فیلم خاکسپاری از آرشبو تلویزیون بود و بخشی دیگر از آن برای فیلم خانه ملی بود.

#### حمیدرضا آذرنگ (بازیگر)

معتقدم بزرگترین بازیگران ایران هم نمی توانستند لبخند و صداقت بازیگر نقش تختی را به این راحتی در فیلم نشان دهد.

چرا دوست داریم از هم گاف بگیریم و برخورد شخصی کنیم. اگر مشکلی با

ملکان دارید به فیلم او چه کار دارید. شما به عنوان هنر دوست اگر ۱۰ میلیارد

به شما دهند می توانید یک سکانس این فیلم را تولید کنید. جریان فیلم سازی را

در ایران سخت کرده اند. یک تشکر ساده

آنقدر دشوار نیست. احساس می کنم پیش

از این در کشورهای هالیوودی قدم زدید که

به راحتی چنین اثری را کنار می گذارید و

درباره این فیلم چنین صحبت می کنید.

#### بهنوش طباطبایی (بازیگر)

من بعد از دو سال تصمیم گرفتم که

فعالیت داشته باشم. وقتی آقای ملکان با

من تماس گرفتند و من را برای حضور

در این پروژه دعوت کردند، به دلیل رفاقت

۱۷-۱۸ ساله با آقای ملکان و کار کردن با آقای توکلی و همچنین به دلیل علاقه قلبی به شخصیت آقا تختی حضور در این فیلم را بدون خواندن فیلمنامه قبول کردم.

شخصیت شهلا توکلی، همسر آقا تختی همیشه برایم شخصیت جذابی بود. من

اشاره کنیم که همیشه به این پرداخته می شود که تختی خودکشی کرده یا کشته شده، درحالیکه آن چیزی که مهم است نحوه زندگی تختی است که آن را ماندگار کرده است. پس ما آمدیم و در اول فیلم به این سوال پاسخ دادیم و بعد به زندگی تختی پرداختیم. هر کس که در مورد زندگی تختی تحقیق کند در نهایت به این پاسخ در مورد مرگ او می رسد. منابع و مستندات هم در این مورد زیاد است.

طرح اصلی فیلم نامه و نگارش آن به همراه آقای ملکان انجام شد زیرا ایشان از سال ها پیش به این ایده فکر می کردند.

من فقط سعی کردم کمک شان بکنم.

هر فیلمی استراتژی خودش را دارد.

درباره تختی بارها صحبت شده اما فیلمی که با تماشای ارتباط برقرار کند ساخته نشده

و دیگران هم می توانند ایده دیگری را برای

ساختن فیلمی درباره تختی انتخاب کنند. از

طرفی شخصیت تختی آنقدر وسیع است که

نمی توان در یک فیلم به آن پرداخت.

منابع مختلفی درباره تختی وجود دارد.

تعداد کمی از افرادی که با آقای تختی در

ارتباط بودند را پیدا کردیم و به هر نحوی

که می توانستیم درباره زندگی آقای تختی

اطلاعاتی کسب کنیم، تلاش کردیم.

(در پاسخ به سوالی درباره روایت

مغشوش فیلم): این مدل فیلم هم یک

مدل روایی بود که ما به آن پرداختیم. حتماً

می شود از زاویه های دیگری هم این فیلم را روایت کرد.

نشست خبری فیلم «غلامرضا تختی» ساخته بهرام توکلی با حضور پررنگ عوامل آن روز چهارشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۷ در پردیس ملت برگزار شد.

به گزارش گوهر دشت این نشست خبری با حضور بهرام توکلی (کارگردان)، سعید ملکان (تهیه کننده)، ستاره پسیانی، ماهور الوند، بهنوش طباطبایی، حمیدرضا آذرنگ

(بازیگر)، امیرحسین قاسمی (صداگذار)، رشید دانشمند (صدر باردار)، میثم مولایی

(تدوینگر)، امیر ملک پور (طراح لباس)، پیمان مقدم (طراح صحنه)، محمدرضا

منصوری (مجری طرح) و با اجرای فرزاد حسنی - مجری در آخرین سانس اولین

روز سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر با حضور اهالی رسانه برگزار شد.

گزیده صحبت های عوامل این فیلم را در ادامه با هم می خوانیم:

#### بهرام توکلی (کارگردان)

یکی از وجوه پررنگ زندگی تختی

بحث ورزش است. وجود یک گزارشگر

ورزشی که روایتگر شخصیت او باشد،

می تواند پیوند دهنده این روایت باشد.

مجموع تصمیم های فرمی و مضمونی

باعث شد که این انتخاب اتفاق بیفتد.

ما می خواستیم به وجوه مختلف

زندگی ایشان را به صورت مفصل بپردازیم.

ما متمرکز شدیم به بخشی که خود آقای

تختی در دست نوشته هایشان به آن اشاره

کرده بودند و همچنین روایت هایی که از

آن ها شده بود.

این که فیلم از قصه خالی بود را قبول

ندارم. ما تلاش کردیم در مورد نکاتی که از

زندگی ایشان هم مستندات وجود داشت

بپردازیم.

(در مورد نحوه مرگ تختی و خودکشی

او در فیلم): ما می خواستیم به این مورد



نگاهی به فیلم «بنفشه آفریقیایی»

## هدف: جشنواره‌های خارجی

پایان فیلم هم از آن پایان‌های موجز و تاثیر گذار است که مخاطب انتظار هر مساله‌ای را در مواجهه با سرنوشت منصور دارد بجز مرگ او و از این منظر مرگ منصور و بازگشت رضا و شکوه به زندگی فرسوده و یکنواختی که می‌توانست ترمیم شود (و کارگردان نشانه‌های متعددی را از این رابطه فرسوده اما قابل بازگشت در مشکلات منزل رضا و شکوه نشان می‌دهد که از آن جمله به یکطرفه شدن تلفن، خرابی زنگ درب، دیوارهای نم کشیده و در حال فرو ریختن و... می‌توان اشاره کرد) در مجموع باید اذعان کنم نکه مونا زندگی حقیقی به سان نخستین فیلمش، نگاه و هدف خود را متوجه جشنواره‌های خارجی ساخته است و همانطور که عصر جمعه در جشنواره‌های متعدد بین‌المللی درخشید و جوایز زیادی را نیز نصیب خود ساخت بدون تردید بنفشه آفریقیایی نیز به این موفقیت و حتی بیشتر از عصر جمعه خواهد رسید. اگرچه فیلم شاید فرصت اکران عمومی را در کشور به دلیل ساختار فعلی اکران پیدا نکند و البته اگر اکران هم بشود بعید به نظر می‌رسد که بتواند فروش خوبی داشته باشد اما همینکه تیم سازنده اثر هدف گذاری خود را بر روی بازارهای آسوی آب قرار داده و البته فیلمی سالم و فارغ از سیاه‌نمایی مرسوم روانه پرده کرده است قابل تحسین است. به هر حال نباید فراموش نکنیم که سینمای ایران برای نگاه داشتن نام و اعتبار خود در جشنواره‌های جشنواره جهانی نیاز به فیلم‌های جشنواره‌ای دارد و چه فیلمی بهتر از بنفشه آفریقیایی.

منصور به منزل رضا و شکوه است اما این کنکاش بجز در تک موقعیت‌هایی هیچگاه به عمق نمی‌رود و بسیار سطحی برگزار می‌شود. رابطه منصور با شکوه رابطه رضا با شکوه و رابطه رضا با منصور سه ضلع این مثلث عاطفی و عشقی را تشکیل می‌دهند که در موقعیت‌های مختلف شکل می‌گیرند اما نمی‌توانند همدیگر را کامل کنند و به همین دلیل این مثلث کامل نمی‌شود. تقابل منصور و رضا در موقعیت‌های متفاوت می‌توانست بسیار جذابتر و پر رنگتر باشد چرا که به هر حال در زیر متن قصه باید رقابت این دورا بر سر جلب توجه عشق قدیمی و عشق فعلی شاهد باشیم که در سطور بالا نیز تاکید کردم که این تقابل بجز در تک موقعیت‌هایی به چشم نیامده است. بازی‌ها نیز در این فیلم یکدست نیست. بجز فاطمه معتمد آریا که گمان دارم یک تنه بار همه فیلم را با بازی خیره‌کننده‌اش به دوش کشیده سعید آقاخانی نتوانسته به خوبی واکنش‌های رضا را در مواجهه با کنش‌های مختلف میان شکوه و منصور و حتی منصور با خودش باور پذیر سازد. رضا بابک نیز نتوانسته راکورد یکدستی از تغییرات رفتاری منصور را به دلیل توجهات و مراقبتهای شکوه و تقابلات منصور با وی به نمایش بگذارد. ضمن اینکه اساساً انتخاب لوکیشن شمال کشور هیچگونه کارکردی در پیشبرد قصه ندارد و کارگردان صرفاً در چند صحنه محدود از سر سبزی و گاهای فضای بارانی و ابری جغرافیای فیلمش استفاده سردستی‌ای به عمل آورده است.

و رنگ گلبرگ‌های آن آبی، قرمز، صورتی، سفید و بنفش است و از گیاهانی است که به آسانی قابل نگهداری در گلدان به عنوان گیاه زینتی است. استنباط من از انتخاب نام فیلم این است که احتمالاً حمیدرضا بابا بیگی به عنوان نویسنده فیلمنامه این فیلم تلاش داشته تا ویژگی‌های این گیان را به شخصیت منصور یعنی همسر سابق شکوه ارتباط دهد. پیرمردی که شاید فقط به دلیل اینکه سخت راه می‌رود و کسی را ندارد به گروه سالمندان شباهت پیدا کرده و از اینرو او را در کنار سالمندان نگهداری می‌کنند. در حالیکه در طول قصه شاهد ویژگی‌های جالب منصور هستیم و البته تاکید بعدی بر بنفشه آفریقیایی و ارتباطش با منصور بر نگهداری خوب از این گیاه (منصور) است. در طول قصه این نکته را به وضوح شاهد هستیم که با نگهداری و مراقبت دلسوزانه شکوه از منصور او روز به روز شاداب‌تر و سر حال‌تر می‌شود و این مساله یکی از ویژگی‌های بنفشه آفریقیایی است. اما همین انتخاب نام فیلم تا چه حدی در داستان پیش برنده است و سؤالی که اینجا برای مخاطب بوجود می‌آید این است که اساساً نام مذکور و تاکید بر آن چه در فیلمنامه و چه در ساختار تا چه میزان پیش برنده است؟ و از دیگر سو با توجه به فضای قصه و حتی ساختار فیلم به نظر می‌رسد که محور ماجرا شکوه است و نه منصور که اگر اینگونه است پس دلیل این همه تاکید بر بنفشه آفریقیایی چیست؟ فیلمنامه تلاش می‌کند تا کنکاشی داشته باشد بر سه شخصیت اصلی فیلم در مواجهه با موقعیت جدید که همان ورود



ندا تهرانی

نویسنده و منتقد

دومین ساخته مونا زندگی حقیقی با عنوان بنفشه آفریقیایی که به فاصله ۱۳ سال پس از فیلم نخستش عصر جمعه روانه پرده سینماها شده روایتگر داستان زنی به نام شکوه است که به همراه همسر دومش رضا تصمیم می‌گیرند تا فریبون همسر سابقش که توسط فرزندانشان به خانه سالمندان سپرده شده‌است را به خانه خود بیاورند. این تصمیم اتفاقات جدیدی را در زندگی هر سه نفر رقم می‌زند. مونا زندگی حقیقی مانند فیلم نخستش با انتخاب سوژه‌ای متفاوت و قابل تامل به سراغ زنان رفته. متفاوت از این منظر که اگر چه بنفشه آفریقیایی دارای سوژه و ایده‌ای بسیار ناب است اما اشکال در جایی خودش را نشان می‌دهد که با توجه به روابط و آیین و رسوم و ارتباطات فرهنگی و شرعی و عرفی و رفتاری، رویداد چنین قصه‌ای در بافت خانواده‌های ایرانی قابل پذیرش نیست. به عبارت دیگر شاید فقط اندک استثناهایی در جامعه ایرانی برای پذیرش چنین رخدادی وجود داشته باشد اما نمی‌توان آن را به کل تعمیم داد. انتخاب نام فیلم با توجه به تاکیدی که در طول قصه هم بر بنفشه آفریقیایی می‌شود کمی غریب است. بنفشه آفریقیایی گیاهی است که در تیره بنفشگان قرار ندارد و فقط به دلیل شباهت ظاهری به بنفشه معروف است. این گیاه در تمام طول سال گل می‌دهد



## نگاهی به فیلم «معکوس» ساخته پولاد کیمیایی

# پادر جای پای پدر



لاله محمودی  
 نویسنده و منتقد

کیمیایی را به صورت مدام به تماشاگر یادآور می شود. اما به شکل تقریباً مدرن. آدمهای قصه معکوس تقریباً آدمهای امروزی هستند با دغدغه های متفاوت اما نقطه مشترک همه اینها باز هم رفاقت است. آنهم رفاقتهای ناب قدیمی و تنها تفاوت رفتاری مردان و نامردان اینبار و در معکوس بجای چاقو و منازعات رو در رو تبدیل شده به نارفتی های امروزی. قصه البته اشکالات فراوانی دارد و از حفره های متعددی در بافت اصلی درام خود رنج می برد که نتیجه آن می شود بروز سئوالات پی در پی برای مخاطب که بسیاری از آنها نیز تا پایان داستان بدون پاسخ باقی می ماند. رام شدن سالار پس از سیلی ای که از مادرش می خورد، بازگرداندن اتوموبیل رضا توسط پیمان پس از پیروزی اش در رقابت با سالار، گذشته مبهم سیامک، چرابی ترک خانه و کاشانه پدر سالار و بعد نحوه ثروتمند شدنش و چرابی حلقه اتصال بودن رضا به ماجرای پیمان و ندا، ندا و سالار و پدرشان همگی تنها

نخستین ساخته پولاد کیمیایی در مقام کارگردان با عنوان معکوس قبل از هر چیزی ثابت کرد که وی چنانچه از این پس بجای بازیگری همه سعی و تلاش خود را بر روی کارگردانی بگذارد بدون تردید کارنامه بسیار موفق تری نسبت به بازیگری خواهد داشت. حضور سالیان در پشت صحنه سینما بارقه های امیدوارانه را از تولد کارگردانی که سینما را می شناسد به مخاطب ارائه می کند اگرچه نگاه کیمیایی پدر در بند بند ارکان و اجزای فیلم جاریست از قصه گرفته تا نامگذاری شخصیتها، روابط آدمها، نوع دیالوگها همه و همه ردپای پر رنگی از مسعود

بخشی از ابهامات و حفره های موجود در قصه هستند که نشان می دهند پولاد کیمیایی به عنوان فیلمنامه نویس راهی بسیار درازی را می بایست طی کند تا بتواند فیلمنامه ای را بنویسد که دارای حداقل قوام لازم باشد و لاقال همه چیز را در پایان سر سرسری و با سسه ای جمع نکند که پسر سالار به پدرش برسد و رضا بالاخره در خانه مادر سالار روی آرامش و دست نوازش و محبت ببیند و ندا یک برادر خوب پیدا کند و پیمان با انهمه کینه و نفرت و خودخواهی یک دفعه بیخیال ماشین و گاراژ بشود و خلاصه همه آدمهای خوب داستان به سرو سامان و پایان خوشی برسند و آدمهای بد قصه همچون پیمان و پدر سالار هم بی دلیل شکست خورده و سر افکنده عرصه را برای آدم خوبها خالی کنند و بروند دنبال کار و زندگیشان.

موسیقی هم یکی از آن بخش های نجسب کار است و شنیدنش باعث تعجب فراوان از بهزاد عبدی می شود که چرا هیچ سنخیتی با بافت قصه و حس و حال درونی فیلم که می بایست به تماشاگر منتقل شود ندارد. در وضعیت فعلی به نظر می رسد که موسیقی، بجای آنکه کمک حال اثر و به نوعی پیش برنده کلیت ساختار فیلم باشد، بیشتر به کارسناجق شده است. بازبها اما تقریباً تا حد زیادی مناسب و چشم نواز است اگرچه پیشکسوتان حاضر در فیلم مثل اکبر زنجانیپور و سیاوش طهمورث و حتی پروانه معصومی، جنس بازبهای ثابت خود را ارائه داده و نقشی را ایفا کرده اند که پیشتر از این هم مدل مشابهش را بارها و بارها در آثار گوناگون دیده بودیم و این مساله احتمالاً نشان دهنده این نکته است که یا کارگردان آنها را برای یافای نقش راحت گذاشته و یا اصطلاحاً این پیشکسوتان کار خودشان را کرده اند و به حرف کارگردان نرفته اند. اما بازی بازیگران جوانتر فیلم به ویژه نقش آفرینی شهرام حقیقت دوست نشان از هدایت صحیح کارگردان در راهبری وی بایک حمیدیان و لیلیا زارع دارد که انصافاً این بخش را به نقطه قوت فیلم بدل ساخته اند.

در مجموع فیلم سینمایی «معکوس» در کارنامه پولاد کیمیایی یک فیلم متوسط است که نه می توان به شکل کامل ردش کرد و نه قبول. به نظر می رسد باید منتظر بمانیم و ادامه حضور پولاد کیمیایی را در ردای کارگردانی در اثر بعدیش ببینیم و آنگاه در بایم که وی می تواند در سینمای ایران کارگردانی موفق باشد یا خیر؟

## جدول ارزشگذاری نویسندگان «گوهردشت» بر فیلم های روز اول و دوم سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر

★★★★★ عالی      ★★★ خیلی خوب      ★★ خوب      ★ متوسط      ● بی ارزش

نویسنده / فیلم	غلامرضا تختی	در خونگاه	بنفشه آفریقایی	سال دوم ...	معکوس	تیغ و ترمه
ندا تهرانی	★★★★	★★★	★	★	★	★
مهدی تیموری	★★★★	★★★	★	★	★	●
احمد شاهوند	★★★★	★★★	★	★	★	●
وحید فرازان	★★★	★★★	★★★	★★★	●	★
زرنوش محمدی	★★★★	★★★	★	★	★	●
لاله محمودی	★★★★	★★★	★	★	★	★